خبر

آیا حراج تهران مصداق پولشویی است؟



یک کارشناس اقتصاد درباره برخی حاشیه‌های شکل گرفته پیرامون برگزاری نهمین حراج تهران گفت: مانمی توانیم تنها باشنیدن اخباری پیرامون جابه جاشدن پول‌های کلان در معامله‌ای، آن را به پول‌شویی نسبت دهیم. به گزارش ایسنا مسعود دانشمند رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و امارات بیان کرد: نباید برای همه معامله‌های کلان نسخه را به «پول‌شویی» نسبت دهیم. چنین نتیجه گیری به دور از عقل و منطق است. او ادامه داد: اگر با این منطق بخواهیم حراج تهران را زیر سوال ببریم، پس می توانیم هر نوع معامله‌ای همچون معاملات مسکن را هم زیر سوال ببریم. چون در هر معامله‌ای راه برای شناسنامه‌دار کردن پول‌های بی‌شناسنامه وجود دارد؛ یعنی افرادی که بخواهند این کار را انجام دهند، می توانند ۱۰ آپارتمان ۱۵ میلیاردی در شمال تهران بخرند، یا چند ماشین لوکس و خارجی و حتی می توانند در بازار بورس سهام بخرند. وقتی شما معامله‌ای انجام می دهید، کسی از شما نمی پرسد این پول را از کجا آوردید و این آپارتمان، خودرو، سهام و... را خریدید. او در پاسخ به این سوال که چقدر درباره خریداران حراج تهران که از شش ماه قبل گردش حساب مالی خودشان را در اختیار حراج می گذارند، این نسبت می تواند درست باشد؟ بیان کرد: اگر کسی بخواهد واقعا پول‌شویی انجام دهد، می تواند از شش ماه قبل برایش برنامه ریزی کند. اما ما با چنین تعبیری نباید جلوی همه اتفاقات را بگیریم و این چنین وسواسی خلاف عقل و منطق است. این مدرس دانشگاه بیان کرد: کسی که به دنبال پول‌شویی پول‌های بی‌شناسنامه‌اش باشد، لازم نیست حتما یک تابلو نقاشی بخرد که قرار است در رسانه‌ها بازتاب داده شود و زیر ذره‌بین قرار بگیرد. بنابراین به نظرم این حساسیت‌ها در مورد حراج تهران بدون دلیل منطقی به وجود آمده است و ما با استدلال‌های اشتباه نباید جلوی اتفاقات و معاملات را بگیریم.

روایت ۱۰ اقاب برای محیط زیست



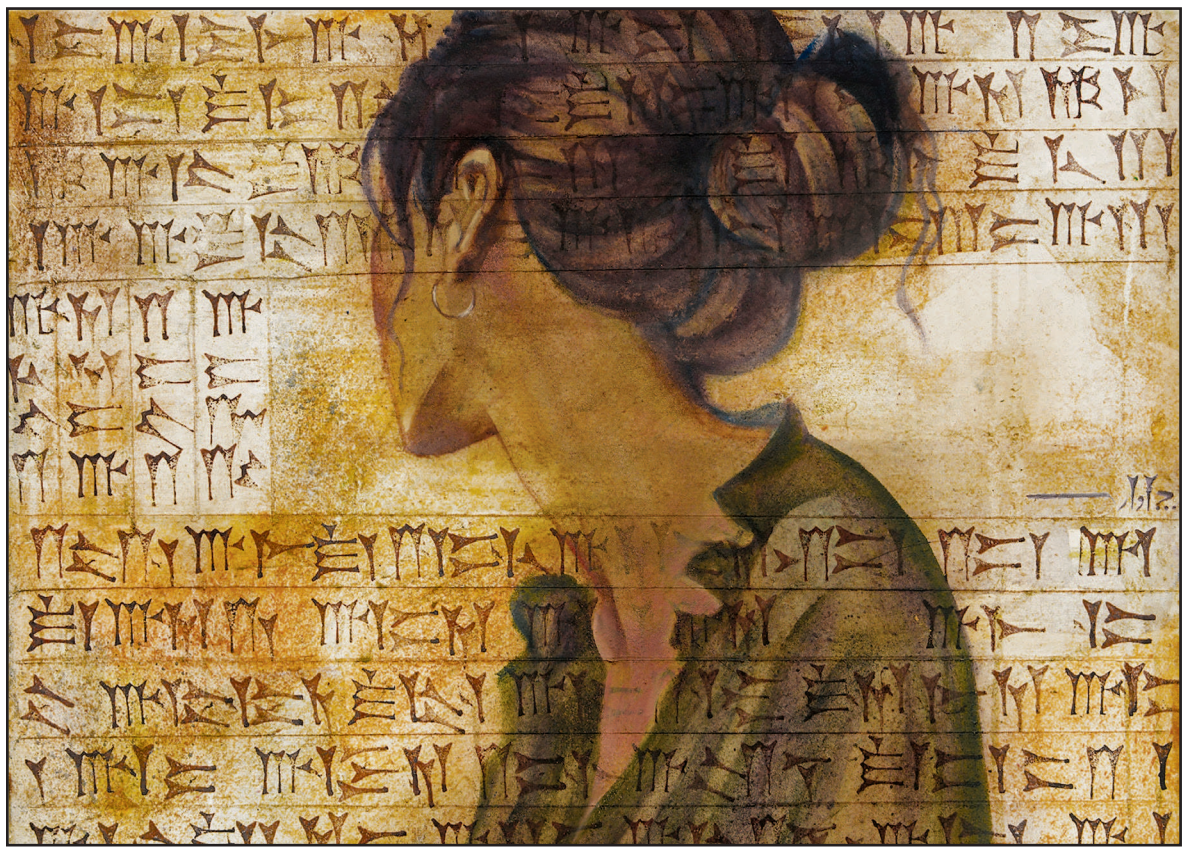
نمایشگاه میکس مدیای عسل بصیر که رویکردی محیط زیستی دارد و به موضوع بازیافت توجه داشته این روزها در گالری ایده برپاست. به گزارش هنرآنلاین، بصیر درباره آثارش گفت: این دومین نمایشگاه از این مجموعه است که برپا شده است. آنچه مدتهاست ذهن مرا مشغول کرده، تحول طبیعت است. این تحول همانطور که در تغییر فصل نمود دارد، در حرکت آن به سمت تاثیر از عوارض صنعتی شدن هم نمود پیدا می کند و به هر حال مساله‌ام همان گذار است. وی افزود: در این مجموعه آثار به دنبال یک روایت سمبولیک هستم که در عین حال مینی‌مال هم هستند. به همین دلیل به سوی استفاده از آثار بازیافتی رفتم. فرهنگ مصرف گرایی و روند صنعتی شدن جوامع امروز را در کنار شاخه‌های درخت نشان دادم تا به ضرورت اهمیت به طبیعت تاکید کنم. این هنرمند تصریح کرد: همان‌طور که نقش انسان در ایجاد بحران‌های محیط زیستی و تخریب طبیعت مهم است، نباید از سهم انسان در بازیابی طبیعت و آسیب‌هایی که به آن وارد شده، غافل شویم. بصیر گفت: در این مجموعه ۱۰ اثر روی بوم به نمایش درآمده که با تکنیک اکریلیک و میکس مدیا کار شده‌اند. تلاش کردم طوری کار کنم که خود رنگ‌ها مخاطب را جذب کنند و هارمونی و همزیستی رنگ‌های طبیعت در آثار حفظ شود. این هنرمند توضیح داد: سعی می کنم نسبت به محیط زیست حساس و محتاط باشم. زیرا بیش از آنکه خودم را ساکن گوشه‌ای از خاک این سرزمین بدانم، ساکن و شهروند کره زمین می‌دانم. این حس در ناخودآگاه و در قلب من است و در دوران دانشجویی هم در زمینه مسائل و مشکلات مختلف زیست محیطی کار می کردم.

گفت و گوی «توسعه ایرانی» با سعید چاواری، نقاش و مدرس دانشگاه

می‌خواهم دردهای جامعه را نقاشی کنم

PDF Compressor Free Version

هم کاریکاتوریست است و هم نقاش. هنرمندی که متولد شهر صحنه است و دانش آموخته کارشناسی ارشد نقاشی از دانشگاه هنر تهران و البته عضو انجمن نقاشان ایران. استاد دانشگاه است و مولف کتاب «چهره به چهره» شامل کاریکاتورهایی از اساتید موسیقی ایران. از سعید چاواری می گوییم که تاکنون با برگزاری چندین نمایشگاه انفرادی و گروهی توانسته خود را به عنوان یک نقاش نوظهور به جامعه نقاشان ایران معرفی کند. ناگفته نماند که همین چندی پیش بود که یکی از نقاشی‌های مجموعه «هفت ثمر» او در انجمن بینال فلورانس به نمایش آمد. با او به گفت و گو نشستیم و از نقاشی و ادبیات گفتیم چه آنکه نقاشی‌هایش به نوعی با شعر پیوند دارند و این مهم در مجموعه آخر آثارش یعنی «نقش شیرین» به خوبی دیده می‌شود.



محمد مهاجری

■ ابتدا از دورانی بگوئید که به نقاشی علاقه پیدا کردید تا زمانی که وارد دانشگاه شدید و نقاشی را از مسیر آکادمیک دنبال کردید؟

من فکر می کنم اولین اتفاقی که به شکل مکتوب روی زندگی من اثر گذاشت برمی گردد به دوران مدرسه و کلاس اول ابتدایی. آن زمان کتاب‌های درسی خیلی دیر به مدرسه می رسید و تقریباً کلاس‌ها بی کتاب برگزار می شد و خب معلم‌ها هم اولین چیزی که به ذهن‌شان می رسید این بود که بگویند بچه‌ها نقاشی بکشید. یک روز من یک نقاشی کشیدم که معلم ما آن نقاشی را از من گرفت و بعدها همان نقاشی را روی دیوار دفتر مدرسه دیدم. این شاید مهمترین تشویق من به نقاشی بود. یک شروع ناجدی که رفته رفته من را به ورطه خودش کشید.

■ از چگونگی جدی شدن این شروع ناجدی بگوئید و اینکه آیا به رشته دیگری به جز نقاشی هم فکر می کردید؟

راستش نه! من همیشه گفته‌ام سمت و سو دادن به علاقه با فشار امکان‌پذیر نیست. چیزی که مهم است پرورش خلاقیت است. کودکی من برمی گردد به فضای شهرستان و دوران جنگ. در آن زمان داستان خلاقیت در مدارس اصلاً جدی گرفته نمی شد کما اینکه هنوز هم جدی گرفته نمی شود. خود من هم شاید مسیر زندگی‌ام عوض می شد شاید حتا یک فرد نظامی می شدم. ولی خب باید بگویم تا پایان دبیرستان من به طراحی و خط خطی کردن ادامه دادم. دوست داشتم وارد هنرستان بشوم اما متاسفانه نشد. و این بخاطر شرایط جغرافیایی محل سکونت ما بود یعنی در شهر ما اصلاً هنرستانی وجود نداشت که بخواهم برای ادامه تحصیل به آنجا بروم.

■ کدام شهر بودید؟

شهر صحنه از توابع کرمانشاه که آن زمان به شدت زیر موشک بود و بمباران. برای ادامه تحصیل نزدیکترین رشته به رویاهای من ادبیات بود. در واقع من مجبور شدم ادبیات بخوانم، هم‌زمان به کلاس‌های نقاشی هم می‌رفتم تا اینکه به تشویق یکی از اساتید خوبم آقای قنبری رشته نقاشی را تا مقطع ارشد در دانشگاه هنرهای زیبای تهران ادامه دادم.

■ در لایه‌های زیرین این خطوط میخی و این حجم از درآمیختگی رنگ‌ها چه اتفاقاتی پنهان است؟ به عبارتی چه چیزی در انتظار مخاطب است؟

با توجه به «نقش شیرین» که اسم این مجموعه اخیرم است باید بگویم این شیرین همان شیرین اساطیری است، همان شیرینِ معروفِ نظامی، شیرینِ بیستونِ کرمانشاه. اما همه چیز به اینجا ختم نمی‌شود. شما وقتی وارد این مجموعه می‌شوید یک سری پیکره زن و یا پرتره زن می‌بینید که روی بستری از خطوط میخی نقاشی شده‌اند. این‌ها شیرین هستند. اما شباهتی به شیرین‌های امروزی ندارند. حتی خیلی هم زیبا نیستند. شاید به لحاظ تناسب شیرین باشند اما زیبایی آرمانی ندارند.

■ یعنی ما با مجموعه‌ای از شیرین‌های تلخ روبرو هستیم؟

بله همینطور است. شیرین‌های زخم خورده و درد کشیده‌ای که در ابهام زندگی می کنند. شما وقتی به نقاشی‌ها نگاه می کنید چهره‌ها راحت نیستند، پیکره‌ها کامل نیستند، دیتیل شده‌اند، برش خورده‌اند و تنها قسمت‌هایی از بدن‌ها در نظر گرفته شده است. من در همه این آثار به دنبال شخصیت زن بوده‌ام. زنی که در طول تاریخ این سرزمین مورد حمله‌ها و هجوم‌های مختلف قرار گرفته و آسیب‌های جدی بر پیکر او وارد شده.

■ یعنی مردها کمتر آسیب دیده‌اند؟

اگر منصفانه بگوئیم بله. زن‌ها و مادرها خیلی بیشتر زخم خورده‌اند. و چیزی که می‌توانست جوابگوی کار من باشد همین بستر زبر و ترک خورده بود که من آن را با مواد و متریال مختلف روی بوم پیاده کرده‌ام.

■ پس به نوعی این پیکره‌ها راوی حوادثی هستند که در درازای تاریخ برای زنان این سرزمین اتفاق افتاده است؟

بله دقیقاً. و من همه این خراش‌ها و خط و خطوط را مدیون ناخودآگاهی هستم که من را روی خود آگاه بوم‌هایم آورد.

■ شما در آفرینش این آثار چقدر از عناصر دیداری استفاده کردید و چقدر از عناصر ذهنی؟

در دوره رنسانس نقاش‌ها می آمدند پارچه‌ای را گچ می گرفتند و بعد آن را چین و چروک می کردند تا روی آن بتوانند طرح بزنند. ولی امروز ما می‌توانیم از عکاسی استفاده کنیم آن هم در کیفیت خوب آن. در هنر، شما می‌توانید از کولاژ، از عکس و یا حتی از چاپ و پرینت استفاده کنید. کسی هم نمی‌تواند هنرمند معاصر را از این ابزارها منع کند آن هم در دوره‌ای که پست‌مدرنیزم را هم پشت سر گذاشته‌ایم. اما همه این‌ها به شرطی است که خلاقیت از بین نرود. بله من از عکس استفاده می کنم حتا سراغ عکاس‌های بزرگ می روم تا به ایده‌ای که در ذهنم است نزدیک‌تر شوم.

■ ارتباط این پیکره‌ها را با خط میخی چطور توضیح می‌دهید؟

این نقش و پرتره‌ها بازمی گردد به دوره ساسانی. البته من تغییراتی روی آنها ایجاد کرده‌ام و خب این کار ساده‌ای نبود. این پیکره‌ها را که بیشترشان در عکاسی معاصر انجام شده‌اند با کتیبه‌های بجا مانده از هزاران سال پیش در یک هماهنگی ذهنی اتود کردم که تمرین طاقت‌فرسایی بود.

■ پس نقاشی‌های شما ترکیبی از انتزاع و طبیعت است؟

بله. اما ناتورالیسم آن خیلی دفورمه نشده است. هرچند که اخیرا رئالیسم جادویی را هم به نقاشی نسبت می‌دهند.

■ آقای چاواری در متن نقاشی‌های شما یک نوع روایت شاعرانه دیده می‌شود آیا خودتان به این زاویه دید اعتقاد دارید؟

من هیچوقت از فضای شعر دور نبوده‌ام. خصوصاً که ادبیات هم خوانده‌ام. دوست دارم همیشه نقاشی‌هایم به نوعی با شعر پیوند داشته باشند و بیشتر با شعر معاصر. پیش از این یک نمایشگاه کاریکاتور داشتم با عنوان «غم نان اگر بگذارد» و خب این نام برگرفته از شعرهای احمد شاملو بود.

■ من حس می کنم در اندام و چهره این زنِ گاه نشسته و گاه ایستاده در آثار شما یک نوع اندوه عریان دیده می‌شود این ذهنیت از کجا می آید؟

یونانی‌ها می گویند اصل هنر در برهنگی و خلوص و ناب بودن است. ما این پوشش‌ها را آنقدر حذف می کنیم تا در نهایت به انسان برهنه برسیم. البته من نمی‌خواهم حتماً متد یونانی‌ها را دنبال کنم اما حس می کنم هر چیزی وقتی به برهنگی خودش می‌رسد اصالت بیشتری دارد. البته کار کردن در این سطح آن هم در جامعه ما که خب محدودیت‌های خاص خودش را دارد یک جور راه رفتن روی لبه تیغ است.

■ یعنی نمی‌خواستید به سمت اروتیسم بروید؟

بله دقیقا. من اصلا دوست ندارم از این زاویه کارهایم مورد بررسی قرار بگیرد. من سعی می کنم این عریانی به قول شما همواره همراه با معصومیت باشد. البته مخاطب در قضاوت آزاد است.

■ برای ورود به این عرصه آیا پای علاقه در میان بوده یا یک خودآگاهی بالقوه؟

ذهن هنرمند باید پویا باشد. باید مدام در حال تغییر فضا باشد. اجتماع در این تغییر فضاها نقش پررنگی دارد. من در دوره‌ای تاریخ هنر تدریس می کردم. با کتیبه‌های مختلف ارتباط داشتم و در نهایت هم زیبایی‌های این کتیبه‌ها من را وارد این تابلوها کرد. زن چه به صورت شعر و ادبیات و چه به صورت تاریخی همیشه در جامعه پررنگ بوده است. برای من اما چیزی که مهم بود وجود دردهایی است که در طول تاریخ به این زن تحمیل شده است. حتی هنوز هم می‌توان این درد و اندوه را به وضوح بر اندام و صورت زن امروز مشاهده کرد. من فقط این درد را نقاشی کردم.

■ آیا صرف بیان این دردها می‌تواند مرهمی روی آن‌ها باشد؟

نمیدانم، اما وظیفه هنرمند به نظر من در همین بیان خلاصه می‌شود. من فقط امیدوارم تابلوهای من بتوانند راوی قسمت کوچکی از این قصه تلخ باشند.

■ فروغ در جایی می گوید اگر هنرمند از دردی می گوید که خودش آن را زندگی نکرده است در واقع دروغ گفته است. با توجه به این حرف آیا آثار شما یک درد مشترک را به تصویر می کشند؟

ببینید این صحبتی که شما می کنید متاسفانه یک حقیقت است. بله. کاش فقر، فقط یک فقر مادی بود. چیزی که امروز گریبان گیر ماست یک فقر پیچیده فرهنگی است. در جامعه ما ناامنی برای زن تنها به جسم محدود نمی‌شود. بارها دانشجوی من با چشم گریان وارد کلاس شده و وقتی ماجرا را جویا شدم حس کردم خودم هم دچار این دردم. جامعه ما بدون اینکه متوجه باشد، به طور مثال به بهانه بدحجابی گاهی فشارهای مهلکی را بر یک زن وارد می کند. هر یک از این شیرین‌ها که من آنها را به تصویر کشیده‌ام می‌توانند مادر، خواهر و یا همسر ما باشند. من تا جایی که امکان داشته باشم نقاش این دردها خواهم بود.

■ با این حساب شما به نوعی مترجم این خطوط میخی هستید؟

آقای مهاجری آثار این زخم‌ها، خشونت‌ها و زبری‌ها بر پیکر جامعه می‌ماند. چرا که خیلی از این دردها شاید هرگز التیام پیدا نکنند.

■ با توجه به این ادراکات ذهنی لطفا کمی از نسبت آثارتان با سانسور برای‌مان بگوئید؟

آه من سایه سانسور را همیشه بالای سر کارهایم حس کرده‌ام. پیش از این‌ها وقتی در کار روزنامه و کاریکاتور بودم خیلی زیاد زیر تیغ سانسور بودم. و این هم شاید به خاطر این باشد که معمولا زبان کاریکاتور خیلی گزنده‌تر از نقاشی است. سانسور در نقاشی باعث ابهام می‌شود. تا جایی که شاید نقش مخربش کم‌رنگ دیده شود و یا اصلا دیده نشود. در نمایشگاه اخیرم به دلیل اینکه فیگور و پیکره تم اصلی را تشکیل می‌دادند این مسئله خیلی راحت‌تر به چشم می آمد. به همین خاطر با حذف کامل یکی از تابلوها می‌توانم بگویم در این نمایشگاه هم تاوان سانسور را خیلی شفاف پرداخت کرده‌ام.

■ آقای چاواری آیا به لحاظ سبک‌شناسی شما خودتان را به ایسمی متصل می‌بینید؟

واقعیت این است که در دوره ما سرعت تغییر ایسم‌ها خیلی بالاست. شما ببینید از دوره رنسانس تا دوره مانریسم چقدر فاصله داریم؟ از دوره مانریسم تا دوره باروک و همینطور از دوره باروک تا دوره روکوکو؟ اما امروزه ایسم‌ها مثل برق و باد به جلو می‌روند. ما الان در دوره‌ای هستیم که عملا تفکیک ایسم‌ها غیر ممکن است. توقف هم نمی‌شود کرد. بنابراین شاید بشود گفت آثار من ترکیبی از انتزاع و رئالیسم و ناتورالیسم است.

■ در پایان کمی از کیفیت اوقاتی بگویید که در آن نقاشی می‌کنید؟

بله. آقای مهاجری شما خودتان شاعر هستید و حتماً این صحبت‌ها را لمس کرده‌اید. به قول نویسنده‌ای خلق کردن یک نوع زایش است پس درد هم دارد. هنرمند وقتی اثری را می‌خواهد خلق کند ممکن است نصف شب باشد، یا حتا زیر دوش باشد و یا وسط خیابان و یا هر ناکجاآباد دیگری. دقیقاً مثل کودکی که در حال تولد است. بنابراین باید بلافاصله چیزی که به ذهنش رسیده است را روی کاغذ پیاده کند. به همین خاطر من هم برای نقاشی ساعات خاصی ندارم. باید آن حس عزیز از راه برسد تا من خودم را کنار سه پایه و بوم و رنگ ببینم. من در تک تک آثارم زیست کرده‌ام. دوست ندارم شعار داده باشم اما اگر غیر از این باشد دیگر دلیلی برای ادامه دادن نقاشی ندارم.



«خوب یادم هست زمان کودکی هر وقت که از کنار کوه بیستون می گذشتیم می‌پرسیدم این نقوش چرا و توسط چه کسی کَنده شده اند؟! جواب های مبهمی می‌شنیدم، مثل اینکه فرهاد با تیشه چند مَنی خود این کتیبه‌ها را برای معشوقه اش شیرین کنده است. یا مثلاً فرهاد می‌خواسته برای رسیدن به شیرین این شرط را عملی کند و آب رودخانه گاماسیاب را از کوه بیستون عبور دهد. یا نقش شیرین را به یادگار بردل کوه کنده است. اما هیچکدام از این جواب‌ها صحت نداشت و بعدها که بزرگ‌تر شدم در کتاب های تاریخ جواب های دیگری را یافتم. جالب این است که فرهاد به گونه‌ای در ذهن مردم این منطقه جا گرفته که شیرینی افسانه اش را به واقعیت تاریخ ترجیح می‌دهند. کاش می توانستم کار ناتمام فرهاد را به اتمام برسانم و نقش شیرینش را بر این کتیبه‌ها بنگارم و به این افسانه جانی تازه دهم.» این بخشی از یادداشتی ست که سعید چاواری در توضیح مجموعه «نقش شیرین»اش آورده و چه شیوا برای مخاطب آثارش از چرایی و چیستی آثارش سخن گفته.